

تأملی بر تمایزات شرک جلی و شرک خفی در
فرهنگ اسلامی
(صفحات ۱۶۹ تا ۱۹۴)

DOR:20.1001.1.17358663.1402.18.54.9.7

نوع مقاله: پژوهشی

سعید وحیدی مهر^۱ * علی رضایی کهنمویی^۲ * سعید حسن زاده دلگشا^۳

پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۸

دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۳

چکیده

مسئله توحید و شرک جزو مهم‌ترین و دقیق‌ترین امور از دیدگاه تمام ادیان توحیدی است و مهم‌ترین مسئله و اولین کلمه تبلیغ همه انبیا، ترویج توحید و مبارزه با شرک است. شرک به معنای اعم، همتا قرار دادن برای خداست. قرآن کریم به شدت به مذمت شرک پرداخته است. با توجه به روایات مفهوم شرک بر مصادیق گوناگونی؛ همانند پرستش بت‌ها، استعانت از غیر خدا، تعلق قلب به غیر خدا، انجام گناهان کبیره و مخصوصاً ریا اطلاق شده است. این اطلاق به مصادیق گوناگون با توجه به شدت و ضعف فُبحی که در این اعمال وجود دارد حاکی از مشکک بودن مفهوم شرک است. با توجه به همین ویژگی است که شرک به دو قسم جلی و خفی تقسیم می‌شود. در این مقاله با بیان اقسام شرک در ذات، صفات، ربوبیت و عبادت، اندراج هر یک از آنها مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه‌ای که از این بیان بدست آمده این است که شرک در ذات و صفات به طور حتم شرک جلی است. ولی شرک در صفات و عبادت با توجه به مناطی که در آنها مد نظر قرار می‌گیرد گاهی عنوان شرک جلی و گاه عنوان شرک خفی خواهد داشت. تمرکز مدیریت‌های فرهنگی بر ظرافت مبحث بسیار مهم شرک و ابعاد خفی آن، می‌تواند در توحیدی‌تر و متعالی‌تر شدن فضاها و برنامه‌های فرهنگی مؤثر باشد.

واژگان کلیدی: شرک خفی، شرک جلی، کفر، عبادت، تفویض.

۱. دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران. vahidimehrsaeid@gmail.com

۲. استادیار گروه قرآن و علوم حدیث، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران (نویسنده مسئول).

alirk1353@yahoo.com

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۱- بیان مسئله

توحید، اساسی‌ترین رکن دین و مهم‌ترین اصل از اصول دین اسلام و اساس دعوت تمام انبیاء و اولیای الهیست (آل عمران: ۶۴؛ یس: ۶۰ و ۶۱). در راستای خداشناسی و معرفت ذات باری تعالی و دست‌یابی به کمال معرفت توحیدی، شناخت شرک و مصادیق آن (مخصوصاً مصادیق شرک خفی) که نقطه مقابل توحید و یکتا پرستی حقیقی است، امری ضروری می‌باشد (لقمان: ۱۳). دستیابی به معیاری برای شناخت شرک خفی و مصادیق آن، ما را در دستیابی به معرفتی توحیدی که از هرگونه شائبه شرک تهی باشد رهنمون می‌نماید (طه: ۱۴).

علاقه‌مندی فطری انسان به رشد و تعالی، انگیزه‌ای قوی برای فعالیت‌های روزمره‌ی اوست. از دیدگاه یک فرد موحد نفوذ موزیانه شرک خفی در وجود او موجب رکود و یا کم‌سرعت شدن این رشد است. معرفی آیات و روایات حول این موضوع، تحلیل دایره شمول شرک خفی در قرآن و سنت موجب آن خواهد شد تا مؤمنان با معرفت به دایره شرک خفی در قرآن و سنت، از نفوذ موزیانه این رذیله محبط اعمال، ممانعت نمایند. این معرفت و ممانعت موجب رشد، کمال و تقرب او به خالق کائنات و عالم هستی خواهد بود. پرواضح است معرفت و کاربرد آن در زندگی فردی و اجتماعی و خصوصاً فعالیت‌های فرهنگی فعالان این عرصه مهم و ضروری ثمرات عدیده‌ی دنیوی و اخروی دارد که این به تنهایی می‌تواند دلیل ضرورت پرداخت به این موضوع کم‌تحقیق شده باشد.

۲. ادبیات پژوهش

موضوع توحید و شرک، با توجه به اهمیت آن، در منابع کلامی، فقهی، اخلاقی، عرفانی و تفسیری شیعه، از پیشینه‌ی بسیاری برخوردار است. از تألیفات شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ مرتضی، شیخ طوسی، محقق طوسی، علامه حلی و... تا آثار عالمان معاصر چون علامه طباطبائی، امام خمینی، آیت الله سبحانی، شهید مطهری، آیت الله مکارم شیرازی، علامه عسگری، آیت الله مصباح یزدی، آیت الله مهدوی کنی، آیت الله جوادی آملی و... بدان پرداخته شده است.

شرک در فهرست آثار و کتب علمای متقدم شیعی، عنوان مستقلی ندارد، و غالباً در کنار مبحث توحید، و به طور اختصار بدان پرداخته شده است. به طوری که حتی تعریف

دقیقی از آن ذکر نشده، و مصادیق شرک نیز بصورت کامل بیان نشده است. ولی در آثار علمای متأخر شیعه، فصولی با عناوین انواع و مراتب شرک، مرزهای شرک و توحید، مصادیق شرک و ...، به چشم می‌خورد که حجم چندانی را به خود اختصاص نداده است.

کتابها، پایان‌نامه‌ها و مقالات تخصصی بسیاری که در زمینه توحید و شرک نوشته شده است کمتر به بحث شرک خفی و دایره‌ی شمول آن در قرآن و سنت پرداخته‌اند و لیکن هیچ یک از این تألیفات مستقلاً و مشروحاً به بررسی دایره‌ی شمول شرک خفی در قرآن و سنت نپرداخته است. از اینرو جای تحقیق دقیق و موشکافانه و همچنین مستقل و مبسوط؛ خصوصاً با احصاء موشکافانه از بین کلیه‌ی آیات کلام الله مجید و روایات حول شرک خفی ضروری به نظر می‌رسد.

۳. روش پژوهش

موضوع این مقاله مطالعه تمایزات شرک جلی و شرک خفی در فرهنگ اسلامی است. بر مبنای الزامات هستی‌شناسی این موضوع، روش پژوهش اسنادی انتخاب شده است. پژوهش اسنادی بر مبنای استفاده از اسناد و مدارک است. این روش بویژه زمانی کاربرد دارد که؛ تحقیقی تاریخی در دست انجام باشد. مهمترین اسناد مورد استفاده در این مقاله قرآن کریم و روایت منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام است.

۴. تحلیل

بر مبنای الزامات روش اسنادی، تحلیل تمایزات شرک جلی و شرک خفی در اسنادی مانند قرآن کریم و روایت منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام انجام شده است.

در این قسمت ابتدا معنای عام شرک و سپس دو قسم جلی و خفی شرک از منابع معتبر همچون قرآن کریم و روایات منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام تبیین و نهایتاً تمایزات دو قسم شرک برجسته و تحلیل شده است.

اعتقاد به وجود خدا، اصل مشترک همه شرایع آسمانی است و اصولاً فصل‌متمیز انسان الهی (پیرو هر شریعتی که باشد) از فرد مادی در همین امر نهفته است. قرآن کریم وجود خدا را امری روشن و بی‌نیاز از دلیل می‌داند و هرگونه شک و تردید در این باره را

رویکرد تأملی بر تمایزات شرک جلی و شرک خفی در فرهنگ اسلامی

بی‌مورد تلقی می‌کند. چنانکه می‌فرماید: «...أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (ابراهیم: ۱۰). در عین بدیهی بودن وجود خداوند، قرآن کریم برای افرادی که قصد دارند از طریق اندیشیدن و برهان، خدا را بشناسند و شک و تردیدهای احتمالی را از وجود خود رفع کنند، مسیریابی را بیان کرده است که مهم‌ترین آن‌ها طُرُق زیر است:

الف) فطرت: قرآن می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا.» (روم/۳۰)

«پس حق گرایانه، به سوی این آیین روی آور، [با همان] فطرتی که خدا مردم را بر آن سرشته است.»

و نیز می‌فرماید: «إِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ.» (عنکبوت/۶۵) «آنگاه که در کشتی می‌نشینند (و کشتی آنان، در تلاطم امواج سهمگین دریا، در آستانه غرق شدن قرار می‌گیرد) خالصانه خدا را می‌خوانند ولی آنگاه که آنان را به ساحل نجات رساند، شرک می‌ورزند.»

احساس تعلق و فقر ذاتی انسان به حقیقتی برتر که در زمان‌های ویژه‌ای خود را نشان می‌دهد و این همان فطرت و نوع خلقت انسان است که او را به سوی مبدأ خلقت می‌کشاند.

ب) دعوت به تفکر در جهان هستی و شگفتی‌های آن که آیات روشن وجود خداوند است، نشانه‌هایی که حاکی از مداخله علم، قدرت و تدبیر حکیمانه در عالم طبیعت است:

قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران/۱۹۰) «همانا که در خلقت آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز، نشانه‌هایی برای خردمندان است.»

آیات تفکر در جهان هستی و پی‌بردن به وجود خداوند، بسیار است و ما برای جلوگیری از طولانی شدن بحث به ذکر همین آیه بسنده می‌کنیم.

آنچه بیان کردیم به این معنا نیست که طریق اثبات وجود خداوند منحصر به همین دو راه است، بلکه برای پی‌بردن به وجود خدا دلایل فلسفی و کلامی بسیاری وجود دارد

که در کتب مربوطه ذکر شده است.^۱ در این مقاله سعی شده است با تعریف دقیق از شرک و تبیین اقسام آن از جهت تقسیم‌هایی همانند تقسیم شرک به شرک واقعی و طولی، شرک در ذات و صفات، افعال و عبادت، تعریف دقیق با توسل به آیات و روایات و استعانت از اقوال علما و تطبیق اقوال ایشان، مقام بحث مشخص‌تر شود و با تمایزی که میان شرک و مفاهیمی چون کفر بیان می‌شود، به این سؤال که «تمایز شرک خفی و جلی چیست؟» جوابی روشن‌تر بدهیم و بتوانیم بیان کنیم که کدام یک از اقسام شرک با چه مرتبه‌ای در اقسام شرک جلی یا خفی قرار می‌گیرند.

۱. معنای شرک

شرک در لغت به معنای مخالطه (ابن منظور، ۱۴۲۹، ۱۰: ۴۴۸) و شرکت و مشارکت به معنی شریک شدن (قرشی، ۱۳۹۰، ۵: ۲۰) و آمیزش در ملک (راغب، ۱۴۱۴، ۲: ۳۱۹) آمده است. در معنای اصطلاحی شرک، عبارات علما مختلف است. عده‌ای از علما در تعریف شرک از باب «لا تعرف الاشیاء الا باضدادها» وارد شدند و به تعریف توحید پرداختند: «توحید عبارت است از اینکه خداوند در ذاتش بگونه‌ایست که نظیری ندارد و مؤثر و فاعل و خالق واقعی اوست و معبودی جز او وجود ندارد؛ و مشرک کسی است که به یکی از ارکان تعریف فوق قائل نباشد.» (سبحانی، ۱۴۱۸: ۲۱)

«شرک عدم اعتقاد به توحید از جمیع جهات می‌باشد.» (مظفر، ۱۴۳۵: ۶۳) و توحید در خداوند به معنای این است که خداوند واحد احدی است که مثلی برای او نیست. (همان) و عده‌ای از علما نیز به تعریف ثبوتی شرک پرداخته‌اند: شرک در اصطلاح برای خدا هم‌تا قراردادن است. (جوادی، ۱۳۹۱، ج ۲: ص ۵۷۰) شرک، نوعی عبادت غیر الله است یا به عبارت دیگر، عبادت غیر خدا همراه الله به هر نوع عبادتی که شایسته الله است. (محمد بن عبدالوهاب، بی تا: ۲۸۱)

شرک در مقابل حقیقت به کار برده می‌شود و مراد از شرک، شریک و مثل و مانند قراردادن برای خداوند متعال است. حنیف، به معنای تمایل پیدا کردن از گمراهی به درستی و راستی است و از آن جا که پیروان توحید خالص، از شرک، روی گردان شده و به این اصل اساسی متمایل می‌شوند، به آنها حنیف گفته می‌شود و نیز به همین دلیل، یکی

^۱ رجوع شود به: لاهیجی، عبدالرزاق، شوارق الالهام فی شرح تجرید الاعتقاد، ج ۱، صص ۱۰۳-۱۲۰.

رویکرد تأملی بر تمایزات شرک جلی و شرک خفی در فرهنگ اسلامی.....

از معانی حنیف، مستقیم و صاف است. (سبحانی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۳۸) شرک به معنای شریک و همتا قائل شدن برای خداوند است و مشرک، اسم فاعل آن است و به معنای کسی است که برای خدا شریک قائل است، یعنی انسان برای خداوند در ربوبیتش شریک قرار دهد. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۲۰).

به نظر نگارنده، شرک مفهوم و حقیقتی تشکیکی است، چون بر مصادیق خود به شدت و ضعف حمل می‌شود. به واسطه اعتقادات فرد با وی متحد می‌شود نه اینکه صفتی، عارضی بر فرد باشد. برای توضیح بیشتر این مطلب می‌توانیم بگوییم که شرک حظی از وجود دارد و هر امر وجودی بنا به مبنای حکمت متعالیه تشکیکی است یا به تعبیر درست‌تر شرک، عدم ملکه توحید است و رابطه منطقی شرک و توحید، ملکه و عدم ملکه است. هر قدر، توحید ضعیف‌تر شود شرک، جلی‌تر می‌شود و هر قدر، توحید قوی‌تر شود شرک، ضعیف‌تر می‌شود. نگارنده همین بیان را سر تقسیم شرک به مراتب جلی و خفی در سخنان محدثین می‌داند.^۱ مؤیدی دیگر بر این کلام، تفسیر ملاصدرا در ذیل آیه ۱۳۶ سوره نساء است که می‌گوید: «کفر روح، خفی‌ترین شرک خفی است.» (صدرا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۷۵) با توجه به این تعریف، فعل انسان تا زمانی که کاشف از عقیده انسان نباشد، نمی‌تواند موجب مشرک شدن فرد گردد.

۲- انواع شرک

شرک به اعتبارات گوناگون در کلام علمای اسلام به اقسامی تقسیم شده است:

۲-۱. تقسیم شرک به شرک واقعی و شرک طولی

شرک واقعی: آن شرکی است که فرد در عرض خداوند شریکی قائل شود و تفاوتی در تعداد شرکاء نیست. (زنجانی، ۱۴۱۱: ۳۳) و آیات ذیل مؤید چنین شرکی است: «وَ قَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ.» (نحل: ۵۱) «و خدا فرمود: دو معبود برای خود مگیرید. جز این نیست که او خدایی یگانه است. پس تنها از من بترسید.» «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ.» (الانبیا: ۲۲) «اگر در آن‌ها [=زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباہ می‌شد. پس منزّه است خدا، پروردگار عرش، از آنچه وصف می‌کنند.»

^۱ - رجوع شود به: مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۲۷۱.

شرک طولی: اگر فردی قائل شود که خداوند یکی از اختیارات خود را به موجودی از موجودات تفویض کرده به این نوع شرک مبتلا شده است. (زنجانی، ۱۴۱۱: ۳۳) با توجه به این که این بیان به صورت شرط و جزا بیان شده است؛ و شرط به اعتقاد عقلا، مفهوم مخالف دارد، پس اگر فردی قائل به این باشد که خداوند رازقیت خود را به دیگری تفویض کرده و فرد به دلخواه خود به موجودات روزی می‌دهد، دچار چنین شرکی شده است. ولی اگر کسی قائل به این باشد که فردی مثلاً وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اذن خداوند و به قدرت خداوند روزی می‌دهد. دیگر دچار چنین شرکی نشده است. بلکه چنین فردی باید امکان و وقوع آن را اثبات کند.

شرک طولی از جمله شرک‌های رایج زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود. در شرک طولی، مقصود، افرادی هستند که معتقدند، صانع و آفریدگار جهان یکی است و در آفرینش، مطلقاً شریک و همتایی ندارد ولی در صفت خداوندی برای او شریک قائل شده‌اند. به این معنا که بت‌هایی را برپا داشته و بر آن‌ها آثار خدایی بار کرده‌اند. (زنجانی، ۱۳۸۶: ۵۷) به همین دلیل، مفسران اشاره کرده‌اند که آیات ذیل، مؤید چنین شرکی است:

«قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ.» (الصافات: ۹۵) «[ابراهیم] گفت: «آیا آنچه را می‌تراشید، می‌پرستید؟» «أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ.» (النحل: ۲۱) «مردگان نه زندگان، و نمی‌دانند کی برانگیخته خواهند شد.» «...هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ.» (روم: ۲۸) «آیا در آنچه به شما روزی داده‌ایم شریکانی از بردگانتان دارید.»

چون مشرکان بت‌ها را رازق، دافع شرّ و فیاض می‌دانستند و در حقیقت فکر می‌کردند، خداوند این امور را به بت‌ها تفویض کرده، به همین دلیل، آیات فوق مؤید توییح قرآن در مورد چنین شرکی است. (زنجانی، ۱۳۸۶: ۵۹) در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم آمده است: «قریش و عرب در هنگام حجّ از زمان حضرت ابراهیم تلبیه را با عبارت «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ - لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ - إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ» ادا می‌کردند ولی به مرور زمان و به سفارش شیطان که خود را به صورت شیخی در می‌آورد و عبارت تلبیه را به صورت «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ - لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ» یا به قولی به صورت «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ - لَبَّيْكَ لَا

رویکرد تأملی بر تمایزات شرک جلی و شرک خفی در فرهنگ اسلامی.....

شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكَهُ هُوَ لَكَ تَمَلِكُهُ وَ مَا يَمْلِكُكَ» در آورد و پیامبر از اول بعثت بر این مطلب تاکید داشتند که این عبارت، شرک آشکار است.» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۵۴)

۲-۲. تقسیم شرک به شرک ذاتی، صفاتی، ربوبی و عبادی

شرک در ذات: شرک ذاتی مقابل توحید ذاتی قرار دارد و به عبارت دیگر نفی وحدانیت و قائل شدن به نظیری برای خداوند است. (سبحانی، ۱۴۱۸: ۲۲)

شرک در صفات: در بین مذاهب متعدد کلامی، در صفات ذاتی خداوند اختلاف است. معتزله قائل به تعطیل و نفی صفات ذاتی اند. محققان از امامیه قائل به عینیت صفات ذاتی با ذات خداوند هستند و اشاعره به زایدبودن صفات ذاتی بر ذات، اعتقاد دارند که موجب تعدد ذات قدیم می شود. ولی چون مسئله بسیار دقیق است و بیشتر در بین علمای کلام مطرح است و قهراً چنین اعتقادی از لحاظ فقهی موجب خروج از قلمرو اسلام و توحید نمی شود. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۵۷۹)

ابتلای به شرک در صفات فعلی خداوند بیشتر صورت می گیرد. که به برخی از آنها اشاره می شود.

شرک در خالقیت: قائل شدن به خالق و مؤثری در عالم جز خدای سبحان شرک در خالقیت است. (همان: ۵۷۹)

آیات ذیل برای نفی اینگونه شرک است.
«اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (زمر: ۶۲) «خدا آفریدگار هر چیزی است، و اوست که بر هر چیز نگهبان است.»
«ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآنتَىٰ تُؤَفَّكُونَ» (غافر: ۶۲) «این است خدا، پروردگار شما [که] آفریننده هر چیزی است، خدایی جز او نیست. پس چگونه [از او] بازگردانیده می شوید؟»

شرک در ربوبیت: اعتقاد به اینکه تدبیر اجزای عالم به اربابان جداگانه واگذار شده است و هر یک، بخشی از جهان را اداره می کند. (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۵۸۱) آیه ذیل برای نفی چنین شرکی است:

«قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَ فَلَا تَتَّقُونَ.»

(یونس: ۳۱) «بگو: «کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌بخشد؟ یا کیست که حاکم بر گوش‌ها و دیدگان است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده خارج می‌سازد؟ و کیست که کارها را تدبیر می‌کند؟» خواهند گفت: «خدا» پس بگو: آیا پروا نمی‌کنید؟»

شرک در عبادت: پرستش غیر خدا و پذیرش بندگی او را شرک در عبادت می‌گویند. بسیاری از مردم با اعتراف به توحید در خالقیت، گرفتار انواع گوناگون شرک در عبادت هستند. برخی به صورت آشکار بت و مجسمه را می‌پرستند و برخی در مقابل فراعنه به خاک می‌افتند و برخی با ریا در عبادت، غیر خدا را منظور می‌دارند. (جوادی، همان: ۵۸۳)

۳- معنای کفر

کفر در لغت به معنای پوشاندن است. (راغب، بی تا، ۷۱۴) اما تعریفی که در روایات آمده است:

مورد اول: در کلام امام علیه السلام این است که کفر با جمع دو عنوان: ابا از طاعت و قیام بر گناهان کبیره تحقق می‌یابد.

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «... فَمَنْ اجْتَرَى عَلَى اللَّهِ فَأَبَى الطَّاعَةَ وَ أَقَامَ عَلَى الْكِبَائِرِ فَهُوَ كَافِرٌ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۳۸۴) «هر کسی بر خداوند تجری کند و از طاعت او ابا کند و گناهان کبیره به پا دارد پس او کافر است.»

مورد دوم: جحد با حق موجب کفر است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ جَالِسًا عَنْ يَسَارِهِ وَ زُرَّارَةُ عَنْ يَمِينِهِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِيمَنْ شَكَّ فِي اللَّهِ فَقَالَ كَافِرٌ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ فَشَكَّ فِي رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ كَافِرٌ قَالَ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَيَّ زُرَّارَةُ فَقَالَ إِنَّمَا يَكْفُرُ إِذَا جَحَدَ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۳۹۹)

امام به زراره فرمود: همانا شخص وقتی که با حق جحد کند کافر می‌شود.

مورد سوم: روایت دیگر نیز صحیحه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام می‌باشد.

حضرت می‌فرماید:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمُرْتَدِّ فَقَالَ مَنْ رَغِبَ عَنِ دِينِ الْإِسْلَامِ

رویکرد تأملی بر تمایزات شرک جلی و شرک خفی در فرهنگ اسلامی

وَ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ ص بَعْدَ إِسْلَامِهِ فَلَا تَوْبَةَ لَهُ وَ قَدْ وَجِبَ قَتْلُهُ وَ بَاتَتْ أُمَّرَأَتُهُ مِنْهُ فَلْيُقْسِمْ مَا تَرَكَ عَلَى وُلْدِهِ. (کلینی، ۱۴۰۷، ۷: ۱۵۳) امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: هر کسی از اسلام روی بتابد و بعد از اسلامش، کافر شود به هر آنچه که بر پیامبر صل الله علیه و آله و سلم نازل شده است توبه‌ای بر او نیست و واجب‌القتل است و زنش از او جدا می‌شود و مالش بین فرزنداناش تقسیم می‌شود.

خروج از اسلام مساوی کفر دانسته شده است.

با توجه به روایات مذکور، می‌توان کفر را به معنی‌الاعم، کتمان حق دانست و حق را اعم از دین اسلام و دستورات او دانست تا انجام گناهان کبیره نیز کفر بمعنی‌الاعم باشد. ولی کفری که موجب خروج از اسلام است کفر به معنی‌الخاص است.

بر اساس حدیث ذیل کفر پنج دسته است:

۱. انکار معاد و مبدا ۲. انکار آگاهانه حق ۳. کفران نعمت ۴. ترک واجبات

۵. ترک برائت از کافران

(عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ وُجُوهِ الْكُفْرِ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ الْكُفْرُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ فَمِنْهَا كُفْرُ الْجُحُودِ وَ الْجُحُودُ عَلَى وَجْهَيْنِ وَ الْكُفْرُ بِتَرْكِ مَا أَمَرَ اللَّهُ وَ كُفْرُ الْبِرَاءَةِ وَ كُفْرُ النَّعْمِ فَأَمَّا كُفْرُ الْجُحُودِ فَهُوَ الْجُحُودُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ هُوَ قَوْلُ مَنْ يَقُولُ لَا رَبَّ وَ لَا جَنَّةَ وَ لَا نَارَ... فَهَذَا أَحَدُ وُجُوهِ الْكُفْرِ وَ أَمَّا الْوَجْهُ الْآخَرُ مِنَ الْجُحُودِ عَلَى مَعْرِفَةِ وَ هُوَ أَنْ يَجْحَدَ الْجَاهِدُ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ حَقٌّ قَدْ اسْتَقَرَّ عِنْدَهُ... وَ الْوَجْهُ الثَّلَاثُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ النَّعْمِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَحْكِي قَوْلَ سُلَيْمَانَ ع - هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ... وَ الْوَجْهُ الرَّابِعُ مِنَ الْكُفْرِ تَرْكُ مَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ لَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ إِنْ يَأْتُواكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَ هُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَ فَتَوْمُنُونَ بِنِعْمِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِنِعْمِ مَا جَاءَ مِنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ... وَ الْوَجْهُ الْخَامِسُ مِنَ الْكُفْرِ كُفْرُ الْبِرَاءَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَحْكِي قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ ع - كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۳۸۷)

ابو عمرو زبیری می‌گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: من را آگاه

فرما به این که کفر در کتاب خدای عزوجل (قرآن) به چند وجه است؟ فرمود: کفر در کتاب خدا بر پنج وجه است: کفر جحود (و انکار ربوبیت) و آن بر دو قسم است، کفر به ترک آن چه خداوند به آن فرمان داده و کفر براءت (و بیزاری جستن) و کفر نعمت‌ها. پس همان انکار به ربوبیت است و آن گفتار کسی است که می‌گوید: نه پروردگاری است و نه بهشتی و نه دوزخی... پس این یکی از وجوه کفر است و اما وجه دیگر، انکار با معرفت است، یعنی منکر با این که می‌داند مطلب حق است، انکار کند، با این که مطلب نزد او ثابت شده است...»

وجه سوم از وجوه کفر، کفر به نعمت (یعنی کفران نعمت) است و این است گفتار خدای تعالی که از سلیمان حکایت می‌کند که (فرمود): «این از فضل پروردگارم باشد تا مرا بیازماید که آیا شکر می‌کنم یا کفران می‌ورزم، و آن که شکر کند، جز این نیست که برای خویشتن سپاس گزارد، و آن که کفران کند، همانا پروردگار من بی‌نیاز و گرامی است.» (طه: ۴۰).

وجه چهارم از وجوه کفر، ترک آن چیز است که خدای عزوجل بدان فرمان داده و این است گفتار خدای عزوجل «و هنگامی که گرفتیم پیمان شما را که نریزید خون‌های خود را و بیرون نکنید هم‌دیگر را از دیار خویش؛ پس اقرار کردید و شما بر آن گواه بودید، سپس این که شما دید که می‌کشید هم‌دیگر را و بیرون می‌کنید گروهی را از خانه‌هاشان. پشتیبانی می‌جوئید بر ایشان به گناه و ستم و اگر با سیری آن‌ها را نزد شما آورند، فدیة از ایشان دهید؛ در حالی که حرام است بر شما بیرون راندن ایشان. آیا ایمان آوردید به بعضی از کتاب (تورات) و کافر شوید به بعضی از آن؟ چیست کیفر آن که از شما این کار را بکنند؟» (بقره: ۸۵).

وجه پنجم از وجوه کفر، کفر (به معنای) بیزاری است، و این است گفتار خدای عزوجل که در سوره ممتحنه آیه ۴ از حضرت ابراهیم علیه السلام حکایت می‌کند (به قوم خود فرمود): ما کفر ورزیدیم به شما و پدیدار شد میان ما و شما دشمنی و کینه برای همیشه تا آن گاه که شما ایمان به خدای یگانه آورید...

هدف از بیان کفر در این مقاله بیان این مطلب است که کفر غیر از شرک است:
 وَ عَنْهُ، عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، وَ سُئِلَ عَنِ الْكُفْرِ وَ الشُّرْكِ،
 أَيُّهُمَا أَقْدَمُ؟ قَالَ:

رویکرد تأملی بر تمایزات شرک جلی و شرک خفی در فرهنگ اسلامی

«الْكُفْرُ أَقْدَمُ، وَ ذَلِكَ أَنَّ إِبْلِيسَ أَوَّلُ مَنْ كَفَرَ، وَ كَانَ كُفْرُهُ غَيْرَ شِرْكَ، لِأَنَّهُ لَمْ يَدْعُ إِلَى عِبَادَةِ غَيْرِ اللَّهِ، وَ إِنَّمَا دَعَا إِلَى ذَلِكَ بَعْدُ فَأَشْرَكَ» (حمیری، ۱۴۱۳: ۴۸)

از اباعبدالله علیه السلام شنیدم، در حالی که از ایشان در رابطه با کفر و شرک و اینکه کدام یک اقدم است پرسیده شده بود، که فرمود: کفر اقدم از شرک است و به این دلیل که ابلیس اولین کسی است که کافر شد در حالی که کفر ابلیس غیر از شرک بود زیرا به عبادت غیر خدا همت نگماشت و سپس به عبادت غیر خدا دعوت کرد و مشرک شد. خروج از شرک با قائل بودن به وحدانیت خداوند کافی است و نیازی به اقرار رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست.

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْوَأَسِطِيِّ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْمُرْجُونَ قَوْمٌ كَانُوا مُشْرِكِينَ فَقَتَلُوا مِثْلَ حَمْرَةَ وَ جَعْفَرَ وَ أَشْبَاهَهُمَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ إِنَّهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ دَخَلُوا فِي الْإِسْلَامِ فَوَحَدُوا اللَّهَ وَ تَرَكُوا الشِّرْكَ وَ لَمْ يَكُونُوا يُؤْمِنُونَ فَيَكُونُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَتَجِبَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَ لَمْ يَكْفُرُوا فَتَجِبَ لَهُمُ النَّارُ فَهُمْ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ.» (کلینی، ۱۴۰۷، ۲: ۴۰۷)

حضرت باقر علیه السلام فرمود: مرجون لامرالله و آنانکه بامید خدایند مردمانی هستند که مشرک بودند پس حمزه و جعفر و مانند اینها از مؤمنین کشتند، سپس همانها بعد از این کارشان مسلمان شدند و خدا را بیگانگی شناختند و شرک را رها کردند ولی ایمان کامل نیاوردند تا در زمره مؤمنین باشند و به دل ایمان نیاورند تا بهشت بر آنها واجب گردد، و کافر نشدند تا آتش دوزخ بر آنها لازم شود، پس اینان بر همین حال بامید خدایند.

۴- رابطه شرک و کفر

حال بهتر است ببینیم که رابطه دو مفهوم شرک و کفر با هم چگونه است. دو حدیث فوق، بیانگر این مطلب است که دایره کفر بیشتر از شرک است، به عبارت دیگر کفر اعم از شرک است و در روایت فوق ابلیس کافر معرفی شده است و شرک از آن نفی شده است. البته در این نسبت سنجی از شرک خفی چشم پوشیده‌ایم و منظور ما از شرک، شرک جلی است. در این نسبت سنجی باید به این نکته توجه داشته باشیم که اگر رابطه بین کفر و شرک، عموم و خصوص مطلق است؛ رابطه ایمان و توحید نیز عموم و

خصوص مطلق (البته به طریق عکس) خواهد بود. ذکر این نکته به این علت است که عده‌ای رابطه شرک و کفر را عموم خصوص من وجه دانسته‌اند و استناد آن‌ها به آیه ذیل است: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجْرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ اتَّبَعَهُ مَأْمُومَةٌ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ.» (توبه: ۶) «و اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد (که از دین آگاه شود) بدو پناه ده تا کلام خدا بشنود و پس از شنیدن سخن خدا او را به مأمون و منزلش برسان، زیرا که این مشرکان مردمی نادانند.»

وجه استدلال: آیه دلیل شرک را عدم علم بیان کرده و استیجار را مجاز دانسته در صورتی که مشرک کافر، استیجارش جایز نیست. تالی فاسد استدلال این است که پس مؤمن غیر موحد وجود دارد و این عبارت خلاف صرافت عقل است. برای رفع اشکال می‌توان افراد مصادیق آیه فوق را از جمله مستضعفین دانست که نه مؤمن‌اند و نه کافر: عن زرارة عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله «وَآخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» قال: هم قوم مشرکون، فقتلوا مثل حمزة و جعفر و أشباههما من المؤمنين، ثم إنهم دخلوا في الإسلام فوحدهوا الله و تركوا الشرك، و لم يؤمنوا فيكونوا من المؤمنين فتجب لهم الجنة، و لم يكفروا فتجب لهم النار، فهم على تلك الحال مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ، قال حمران: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن المستضعفين، قال: هم ليسوا بالمؤمنين و لا بالكفار - و هم المرجون لِأَمْرِ اللَّهِ. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۱۰)

ابی جعفر عليه السلام در تفسیر آیه «وَآخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» می‌فرماید: اینان قوم مشرک هستند که حمزه و جعفر و امثال ایشان از مؤمنان کشتند. و سپس ایمان آوردند و به وحدانیت خداوند قائل شدند و شرک را ترک کردند و از مومنان گردیدند و بهشت بر ایشان واجب گردید. و عده‌ای کافر شدند و آتش جهنم بر ایشان واجب گردید پس آن‌ها بر همان حال «مرجون لامر الله» ماندند. سپس از حضرت در رابطه با مستضعفین پرسیدم و فرمود: ایشان نه مؤمن‌اند و نه کافر، آنان مُرْجُونَ لامر الله هستند.

۵- شرک خفی و جلی

عبارت شرک خفی و جلی برای اولین بار از زبان مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است.

عن زرارة قال: كتبت إلى أبي عبد الله عليه السلام مع بعض أصحابنا فيما يروى الناس - عن النبي صل الله عليه وآله وسلم أنه من أشرك بالله فقد وجبت له النار و من لم يشرك بالله فقد

رویکرد تأملی بر تمایزات شرک جلی و شرک خفی در فرهنگ اسلامی.....

وجبت له الجنة، قال: أما من أشرك بالله فهذا الشرك البين - و هو قول الله: «مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ - فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» و أما قوله: من لم يشرك بالله فقد وجبت له الجنة قال أبو عبد الله عليه السلام: هاهنا النظر هو من لم يعص الله. (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱: ۳۳۵)

زراره می گوید: به امام صادق علیه السلام نامه ای نوشتم در رابطه با حدیثی که اصحابمان از پیامبر صل الله علیه و آله و سلم روایت می کنند که حضرت صل الله علیه و آله و سلم می فرمایند کسی که به خداوند شرک ورزد آتش جهنم بر او واجب است و کسی که شرک نورزد بهشت بر او واجب است.

حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در جواب فرمودند: منظور از «من اشرك بالله» شرک جلی است که همان قول خداوند متعال - «مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ - فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» - است. اما قول پیامبر «من لم يشرك بالله فقد وجبت له الجنة» در اینجا محل دقت است و منظور کسی است که به خداوند گناه نورزد.

و قال صل الله علیه و آله و سلم إن أخوف ما أخاف عليكم الشرك الأصغر قالوا و ما الشرك الأصغر يا رسول الله قال الربا. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۷۹)

پیامبر صل الله علیه و آله و سلم می فرماید: همانا من بر شما نسبت به شرک اصغر می ترسم، اصحاب گفتند که شرک اصغر چیست؟ پیامبر فرمود: ربا.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ الشِّرْكََ أَخْفَى مِنْ ذَيْبِ النَّمْلِ - عَلَى صَفَاءِ سَوْدَاءَ فِي لَيْلَةِ ظُلْمَاءَ. (عاملی، ۱۴۰۹، ۱۱: ۲۵۴)

از ابا عبدالله علیه السلام در رابطه با قول پیامبر صل الله علیه و آله و سلم سؤال شد که می فرماید: همان شرک خفی تر از مورچه سیاه در نیم شب تاریک در سنگ سیاه است.

با توجه به روایات فوق، اصطلاحات شرک خفی و اصغر و شرک جلی (بین) در کلام پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم جاری بود.

۱-۵- تعاریف شرک جلی:

در تعریف شرک جلی گفته اند: شرکی که موجب خروج از اسلام است. (فخر رازی، ۱۴۱۴، ۱۹: ۱۳۲ و جوادی آملی، ۱۳۹۱، ۲: ۵۷۳) شرک جلی این است که انسان غیر خداوند را عبادت کند (شعراوی، ۱۴۳۰، ۱۲: ۵۶۶) و تعریف دیگری که خیلی قابل تأمل است: «شرک جلی عبارتست از سجده بر اصنام، اعتقاد بر وجود الله ای غیر خدا، اعتقاد به خلود مستقل خود، اعتقاد به عدم جدایی مخلوق و خالق و اعتقاد به ازلیت هر دو.»

(مدرسی، ۱۴۳۵، ۱: ۲۸۳)

۲-۵- تعاریف شرک خفی:

شرک خفی این است که انسان به وسایط بین خودش و خداوند تقدس دهد و بیشتر از حق آن‌ها، تأثیر بر آن‌ها قائل باشد و به بعضی از این وسایط، قدرت خدایی قائل باشد. (شعراوی، ۱۴۳۰، ۱۲: ۵۶۶) تعلق قلب به وسایط و اسباب ظاهری است و در مقابل آن، توحید محض قرار دارد که عبارتست از انقطاع نظر از وسایط و عدم توجه به غیر خداست. (فخر رازی، ۱۴۱۴، ۱۹: ۱۳۲) شرک خفی اعتماد به غیر خداوند یا ممارست بر ریاء و یا اطاعت از غیر خدا همانند اطاعت از قانون غیر الهی است. (مدرسی، ۱۴۳۵، ۱: ۲۸۳)

پایین‌ترین مرتبه شرک خفی را شاید بتوان مصداق روایت ذیل دانست: «أَدْنَى الشُّرْكِ أَنْ يَتَدَخَّرَ الرَّجُلُ رَأْيًا فَيَجِبُ عَلَيْهِ وَ يُبْغِضُ^۱» (صدوق، ۱۴۱۴، ۳: ۳۰۷) «پایین‌ترین مرتبه شرک، این است که کسی نظری پدید آورد و حُب و بغض نسبت به آن رأی و نظر داشته باشد. از شیخ بهایی نقل شده است که شیخ، کمترین مرتبه شرک را مصداق آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» (حج: ۱۱) «از مردم کسانی هستند که در حد حرفی خداوند را عبادت می‌کنند» می‌داند. (بهائی، ۱۴۰۷: ج ۲: ۱۷۸) روایات بسیاری وجود دارد که انجام گناهان کبیره موجب شرک خفی هستند، مانند:

قال الرضا عليه السلام: «اعلم أن الله تعالى قد نهى عن جميع القمار وأمر العباد بالاجتناب منها وسماتها رجساً فقال رجس من عمل الشيطان فأجنبوه مثل اللعب بالشطرنج والرد وغيره من القمار والرد أشد من الشطرنج فإن اتخذها كفر بالله العظيم واللعب بها شرك». (علی بن موسی علیه السلام، ۱۴۰۶: ۲۸۴)

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: بدان همانا خداوند از جمیع قمارها نهی فرموده و بندگان را به اجتناب از قمار امر کرده و قمار را پلیدی نامیده است و فرموده است پلیدی از اعمال شیطان است. پس از امثال لعب به شطرنج و رد و غیر این‌ها از قمار اجتناب کنید و رد اشد و بدتر از شطرنج است. پس هرکسی این‌ها را اخذ کند به خداوند کفر ورزیده است و بازی با این‌ها شرک به خداوند است.

^۱ - عقاب الاعمال: ۳/۳۰۷

رویکرد تأملی بر تمایزات شرک جلی و شرک خفی در فرهنگ اسلامی

در این روایت شطرنج و لهُو و لعب هم نوعی شرک محسوب شده است. البته در روایات نیز آمده است که شرک خفی آمرزیده می‌شود. برای نمونه در ذیل تفسیر آیه «...وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (کهف/۱۱۰) در تفسیر عیاشی به حدیث « قال علیه السلام من صلی أو صام أو أعتق أو حج یرید محمده الناس، فقد اشترک فی عمله و هو مشرک مغفور^۱». «امام علیه السلام فرمود: هر کسی نماز بخواند و روزه بگیرد و بنده آزاد کند و حج به جا آورد تا مورد تحسین و حمد مردم قرار گیرد در عملش مشرک گردیده در حالی که در نوع مشرکان مغفور داخل است»، اشاره شده است و در توضیح آن آمده است که مشرک به شرک خفی مغفور است و منظور از شرکی که هرگز بخشیده نمی‌شود شرک جلی است.

۶- مرز بین شرک خفی و شرک جلی

مرز بین شرک خفی و جلی در این مقاله به صورت موردی ذکر خواهد شد یعنی انواع شرک‌ها را به ترتیب ذکر می‌کنیم و خفی بودن و جلی بودن آن را بیان می‌کنیم.

الف) شرک ذاتی

منظور از شرک ذاتی، گاهی نفی بساطت از خداوند متعال است و گاهی نفی احدیت ذات است که هر یک از آیات اول و چهارم سوره توحید برای نفی چنین شرکی است. (سبحانی، ۱۴۴۰: ۴۵)

ادله توحید به طور قطع با دلالت مطابقی و التزامی نفی‌کننده چنین اعتقاد واهی است یا به عبارت بهتر شرک ذاتی، مصداق بارز شرک می‌باشد؛ و شرکی جلی و روشن تر از چنین شرکی وجود ندارد. (جوادی، ۱۳۹۱، ۲: ۵۷۸) در مثالی که در کتاب «محاضرات فی الهیات» آیت‌الله سبحانی آمده است، این موضوع مشخص تر می‌شود،

در خصوص تثلیث مسیحیان چهار تفسیر وجود دارد:

۱. اولین تفسیر این است: مسیحیان معتقدند که برای هر یک از اله‌ها هویتی مستقل وجود دارد که طبیعت واحده الهی‌ای را تشکیل می‌دهند. هر یک از این سه اله دارای تشخص هستند و متمیز و مابین از اله دیگرند.
۲. دومین تفسیر این است که اقانیم ثلاثه به وجود واحد موجودند. یعنی در حقیقت،

^۱ البرهان ج ۲: ۴۹۵. الجارج ۱۵ (ج ۳): ۵۴. الصافی جمع ۲: ۳۵ و قال الفيض (ره): یعنی أنه ليس من الشرك الذي قال الله تعالى «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» و ذلك لأن المراد بذلك الشرك الجلي، و هذا هو الشرك الخفي.

خداوند مرکب از این اقانیم ثلاث است. یعنی خداوند مرکب از سه چیز است و بسیط نیست.

۳. برای خداوند حقیقت واحده‌ای است که در اقانیم ثلاثه تجلی کرده است و این که ظهورات هریک نهایت کمال را دارا هستند که در این صورت، تعدد واجب‌الوجود لازم می‌آید.

۴. برای خداوند، حقیقت واحده‌ای است که در اقانیم ثلاثه، تجلی کرده است و این که ظهورات، ظهورات صفات ثبوتی و سلبی خداوند هستند. (سبحانی، ۱۴۴۰: ۵۰)

سه تفسیر اول نمونه بارز شرک جلی است ولی تفسیر چهارم که تفسیر نادری است نمونه شرک جلی نمی‌تواند باشد. (ربانی، ۱۳۹۸: ۵۰)

حاصل سخن آنکه اطلاق ذات واجب، نامتناهی بودن، بسیط‌الحقیقه بودن و ... مجالی برای چنین وهم موهون و خیال باطل نمی‌گذارد تا شرک ذاتی را از زمره شرک جلی حذف کنیم.

ب) شرک در صفات ذاتی

در بین مذاهب متعدد کلامی، در صفات ذاتی خداوند اختلافات زیادی وجود دارد: قول اول: که قول حضرات ائمه علیهم السلام است عینیت صفات با ذات خداوند است و این قولی است که اکثر امامیه و معتزله به آن قائلند.

قول دوم: زیادت صفات بر ذات است که قول اشاعره و اصحاب الصفات است. (سبحانی، ۱۴۴۰: ۵۳)

قول سوم: قائلین به «تعطیل» که جمعی از معتزله هستند. منظور از تعطیل، این است که خداوند فاقد صفات ذاتی است و این دسته هر گونه صفت ذاتی را از خداوند نفی می‌کنند. (جوادی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۵۷۹) البته به نظر بعضی از علما چنین قولی وجود ندارد (همان: ۵۷۹).

در بین اقوال مذکور، همان‌گونه که حضرت امام علی علیه السلام می‌فرمایند، حق، قول اول است: «كَمَالُ الْأَخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمَوْصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَّبَهُ وَ مَنْ قَرَّبَهُ فَقَدْ تَنَاءَى وَ مَنْ تَنَاءَى فَقَدْ جَزَّأَهُ وَ مَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهَّلَهُ.» (نهج البلاغه، خ ۱)

حدّ اعلاّی اخلاص به او نفی صفات (زائد بر ذات) از اوست، چه اینکه هر صفتی گواه این است که غیر موصوف است؛ و هر موصوفی شاهد بر این است که غیر صفت است. پس هر کس خدای سبحان را با صفتی وصف کند او را با قرینی پیوند داده و هر که او را با قرینی پیوند دهد، دوتایش انگاشته و هر که دوتایش انگارد دارای اجزایش دانسته و هر که او را دارای اجزاء بداند حقیقت او را نفهمیده است.

دلایل عقلی بسیاری در صحّت این نظر بیان شده است. از جمله:

۱. زیرا زیادت صفات بر ذات، مستلزم افتقار ذات خداوند در علم و خلق و ... به خارج از ذات واجب می شود.
۲. کثرت صفات راجع به عالم مفهوم است و کثرت مفهوم، موجب کثرت مصداق (ذات قدیم) نمی شود.
۳. واجب بالذات از احتیاج به غیر ذاتش، منزّه است.

پس با توجه به مبنای امامیه اگر کسی معتقد باشد که صفت ذاتی جدای از ذات و همچون ذات قدیم است، لازمه آن تعدد قدما و شرک است. ولی با توجه به این که مسئله خیلی دقیق است و توده مردم از آن آگاه نیستند و قهراً چنین اعتقادی به قدیم بودن صفات، موجب خروج از اسلام نمی شود، پس چنین شرکی را نمی توان شرک جلی دانست. (جوادی، ۲، ۱۳۹۱: ۵۷۹) البته باید به این نکته توجه داشت که صرف تبدیل شرک به شرک خفی موجب رفع آثار کلامی آن نمی شود و آثار کلامی آن محفوظ است.

ج) شرک در صفات فعلی

۱. شرک در خالقیت: بدهت عقل، دلالت دارد بر اینکه در هستی، خالق جز خداوند نمی تواند باشد و موجودات امکانیه و آثار و افعال آنها نیز مخلوق خداوند هستند و همه این موجودات بالحقیقه مستند به او هستند. توحید افعالی به این معنا که هیچ خالق و مؤثری در عالم به جز خدای سبحان نیست و هر موجودی هر خاصیتی دارد از ذات اوست. شرک در خالقیت موضوع بسیار دقیق و ظریفی است که بسیاری از متفکران از فهم عمیق آن عاجزاند و خواسته و ناخواسته در دام آن گرفتار می شوند.

توضیح مطلب اینکه با توجه به ویژگی علت هستی بخش که همان قیومیت نسبت به همه معلولاتش می باشد، توحید افعالی ثابت می گردد. زیرا معلول چنین علتی با تمام وجود، قائم به علت و به اصطلاح فلسفی عین ربط و تعلق به اوست و هیچ گونه استقلالی

از خودش ندارد. به دیگر سخن هر که هرچه دارد از اوست و در حیطة قدرت، سلطنت، مالکیت حقیقی و تکوینی اوست، قدرت و مالکیت دیگران در طول قدرت الهی و از فروع آن است نه اینکه مزاحمتی با آن داشته باشد، چنانچه (العبد و ما فی یده لمولاه). (مصباح، ۱۳۹۱: ۱۳۷)

با توجه به فلسفی و پیچیده بودن موضوع، دسته‌های بسیاری در دام شرک اسیر شده‌اند که ما در اینجا به دو مطلب اشاره می‌کنیم:

الف) معتزله در جمع بین توحید افعالی از یک سو و اراده و اختیار انسان از سوی دیگر، می‌گویند انسان کاملاً مستقل و آزاد است و به همین جهت هم باید پاسخ‌گوی اعمال خود باشد. لازمه این سخن، چیزی جز تخصیص آیه کریمه نیست، که می‌فرماید: «قل الله خالق کل شیء» (رعد: ۱۶) ولی چنین عموم یا اطلاقی که مطابق برهان عقلی نیز هست، متره از تخصیص و مبرای از تقیید است زیرا در قلمرو حکم عقل، مجالی برای تقیید و تضییق نیست. (جوادی، ۱۳۹۱، ۲: ۵۸۰)

این شرک نیز همانند شرک منسوب به اشاعره جزو شرک‌های خفی است و موجب خروج از اسلام نمی‌شود. گرچه از نظر کلامی، مصداق حتمی شرک است.

ب) عده‌ای می‌گویند، چون جهان دارای خوبی‌ها و بدی‌هاست، پس عالم دارای دو خالق و آفریدگار است. یکی یزدان و دیگری اهریمن که آفریننده پلیدی‌هاست. این اعتقاد که به ثنویت معروف است، به مجوسان نسبت داده شده است. شاید آیه «و جعلوا لله شرکاء الجن و خلقهم» (أنعام/۱۰۰) ناظر به اعتقاد چنین گروهی است. بطلان چنین شرکی معلوم است. این دسته از شرک جزو شرک جلی محسوب می‌شود، چون به تعدد ذات واجب می‌انجامد و پیش‌تر گفتیم که شرک ذاتی، شرک جلی است.

د) شرک در ربوبیت:

شرک در ربوبیت که همان شرک موسوم در زمان بسیاری از انبیا همانند حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود. کلمه رب در عرب به معنای متصرف و مدبّر و متحمل تربیت شیء است. شرک در ربوبیت به معنای اینست که خداوند اموری از اموراتش همانند تدبیر عالم یا رزاق بودن را به مخلوقی از مخلوقاتش تفویض کرده است. (سبحانی، ۱۳۹۸: ۶۸ و ۶۹)

و دلایلی مانند تدبیر معلولات لاینفک از علتشان نیست و عدم استقلال معلولات،

رویکرد تأملی بر تمایزات شرک جلی و شرک خفی در فرهنگ اسلامی

نفی‌کننده شرک ذاتی‌اند. با توجه به این که بنا به روایت تاریخ و متون مقدس، بعثت انبیا برای مبارزه با چنین شرکی بود و مسامحه‌ای با این گونه شرک نداشتند، پس شرک در ربوبیت نیز در زمره شرک جلی قرار می‌گیرد.

توضیح مطلب:

خداوند در آیه ذیل می‌فرماید: «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدْبِرُ الْأُمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (یونس: ۳۱) بگو: «کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌بخشد؟ یا کیست که حاکم بر گوش‌ها و دیدگان است؟ و کیست که زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده خارج می‌سازد؟ و کیست که کارها را تدبیر می‌کند؟» خواهند گفت: خدا، پس بگو آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟»

از ظاهر پرسش و پاسخی که در آیه مطرح است، معلوم می‌شود که مشرکان، ربوبیت خداوند را قبول داشتند ولی نه فراگیر و در همه امور بلکه خداوند را رب‌الأرباب و مدبّر خدایان می‌دانستند. اگر به اعمال و عقاید آنها توجه شود، معلوم می‌شود که آنها برای فرشتگان و اجرام آسمانی هم نوعی ربوبیت قائل بودند و چون هر یک از آنها را در بخشی از عالم، دارای نقش مستقل می‌دانستند، برای جذب منافع و دفع مضار از آنها در بخش‌های متنوع کمک می‌خواستند و بدین جهت برای آنها احترام خاصی قائل بودند، لذا تمثال و مجسمه آنها را می‌ساختند و در برابر آنها کرنش می‌کردند و گاه به آنها تبرک می‌جستند و شفای مریض و نزول باران و ... را می‌طلبیدند. (جوادی، ۱۳۹۲، ۲: ۵۸۱)

با توجه به توضیحی که بیان شد، معلوم می‌شود که اگر مشرکان برای بت‌ها و افلاک و اجرام آسمانی هویت مستقل و ربوبیت مستقل قائل نبودند و می‌گفتند که بت‌ها رزاق ما هستند و یا بازگشت اعمال ما به آنهاست یا آمرزنده گناهان ما هستند یا شفیع ما هستند ولی همه این کارها به اذن خداوند و در طول او انجام می‌شود. با توجه به توضیح فوق، شرک از دامن این افراد پاک می‌شد. در این صورت حتی به مشرکان، اشکال عدم امکان موارد فوق را هم نمی‌شود وارد کرد. فقط بحث بر سر وقوع امور فوق خواهد بود. تا حداکثر معنای کفر را بر این افراد نسبت دهیم.

توجه به این نکته نیز در این جا حائز اهمیت است که شرک ربوبی، مبدا و سبب شرک در عبادت است.

ه) شرک در عبادت

شرک در عبادت، با هدف و غایت بعثت انبیا منافی است چون در قرآن کریم آمده است:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ...» (نحل: ۳۶) «و در حقیقت، در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید]: خدا را پرستید و از طاغوت [خفیبگر] بپرهیزید. پس، از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده، و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است. بنابراین در زمین بگردید...».

مسلمانی وجود ندارد که به توحید در عبادت قائل نباشد و اختلافی که بین مسلمانان وجود دارد فقط در حقیقت عبادت و مصادیق آن می‌باشد. (سبحانی، ۱۴۴۰: ۷۷)

بسیاری از مردم همراه با اعتراف به توحید خالقیت، گرفتار انواع گوناگون شرک در عبادت می‌شوند برخی به صورت آشکار، بت و مجسمه را می‌پرستند و برخی در مقابل فراعنه به خاک می‌افتند و برخی با ریا در عبادت، غیر خدا را منظور می‌دارند. (جوادی، ۱۳۹۱، ۲: ۵۸۳)

عده‌ای عبادت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: عبادت خضوعی است که نشئت گرفته از این است که معبود، اله عالم یا ربّ عالم یا مدبّر همه عالم یا بعض عالم باشد. هرچند خضوع حداقل مراتب باشد. (سبحانی، ۱۴۴۰: ۷۹) یعنی با توجه به تعریف فوق، احتمال دارد خضوع شما در برابر پدرتان بیشتر از خضوع شما در مقابل خداوند باشد و خضوع اول عبادت نباشد ولی خضوع دوم عبادت باشد و اشکال دیگر نیز این است که چنین تعریفی اصلاً مورد وفاق لغویین نیست.

اشکال فوق با توجه به روایت ذیل، تقویت می‌گردد که در آن، امام صادق علیه السلام، ظاهر عمل فرد را ملاک شرک دانسته و اشاره‌ای به این ندارد که قصد الوهیت، تعیین کننده نیست: فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا يَكُونُ مُشْرِكًا حَتَّى يُصَلِّيَ لِغَيْرِ اللَّهِ أَوْ يَدْعِيَ لِغَيْرِ اللَّهِ أَوْ يَدْعُو لِغَيْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص: ۱۳۷) امام علیه السلام: فرد مشرک نمی‌گردد مگر اینکه برای غیر خشوع کند یا برای غیر خدا قربانی کند یا غیر خداوند را به یاری بخواند.

تعریف دیگر عبادت، نهایت خضوع است. (راغب، بی تا: ۵۴۲) و اشکال وارد بر

رویکرد تأملی بر تمایزات شرک جلی و شرک خفی در فرهنگ اسلامی

این تعریف، عدم تطابق خضوع و عبادت در لزوم و تعدی از لحاظ نحوی است. به عبارت دیگر در صورتی که خَضَع و عَبَدَ دارای یک معنا باشند باید هر دو فعل متعدی یا هر دو فعل لازم باشند در صورتی که این مورد این گونه نیست. به هر حال به نظر نگارنده، عبادت مفهومی است مشکک، که اگر منظور از آن خشوع است؛ و در صورتی که خشوع به قصد الوهیت باشد، شرک در این صورت جلی است؛ ولی اگر همراه با قصد الوهیت، خضوع صورت گیرد، شرک خفی است. همانند عبادت بت پرستان که شرک جلی و همانند ریا در نماز که مصداق شرک خفی است.

در این جا نیز جا دارد ذکر شود که با توجه به مبانی امامیه اگر توسل و طلب شفاعت گروه‌های مشرک به غیر از قصد الوهیت بود یعنی بت‌ها را اله و رب عالم و مفوض نمی‌دانستند، مشرک به شرک جلی محسوب نمی‌شدند. یعنی اگر فرض کنیم مشرکان به بت‌ها توسل می‌کنند تا از خدا برایشان روزی بخواهد و به الوهیت بت‌ها و استقلال عمل آنها نیز اعتقاد نداشته باشند، در این صورت تعریف شرک جلی شامل این دسته از بت پرستان نمی‌شود اگرچه اطلاق عنوان کافر بر این دسته از مشرکان در این فرض، صادق است.

۵. نتیجه گیری:

شرک، مفهوم و حقیقتی تشکیکی است و بر مصادیق خود به شدت و ضعف، حمل می‌شود. اگر بخواهیم مراتب این تشکیک را به دو قسم، تقسیم کنیم همان گونه که مفهوم وجود را به دو قسم مادی و مجرد از ماده تقسیم می‌کنیم، شرک نیز به دو قسم شرک جلی و خفی تقسیم می‌شود. شرک ذاتی، شرک ربوبی و شرک در خالقیت در صورتی که منجر به چندگانه پرستی و یا ثنویتی آشکار شود؛ و همچنین شرک در عبادت شرک جلی هستند. شرک در صفات ذاتی و شرک در خالقیت در صورتی که به چندگانه پرستی و یا ثنویت منجر نشود، همانند استقلالی که معتزله به انسان در افعالش قائلند، شرک خفی هستند. پس ممکن است گروهی تنها از نظر کلامی مشرک باشند نه از جهت فقهی، زیرا احکام فقهی همانند طهارت و نجاست، جواز و عدم جواز ازدواج بر آن‌ها مترتب نمی‌شود. به عبارت دقیق‌تر مشرک دو اطلاق دارد: مشرک اسمی و مشرک وصفی. گاه اشراک به عنوان وصف فعل بر گروهی اطلاق می‌شود که عقیده یا عملشان

شرک آلود است، نه اینکه خودشان از گروه‌های اسمی مشرک باشند؛ مانند اطلاق مشرک بر افراد ضعیف‌الایمان که همان شرک خفی است، و گاه مشرک به عنوان اسم بر جمعی اطلاق می‌شود؛ مانند ملحدان و بت پرستان. تمرکز مدیریت‌های فرهنگی بر ظرافت مبحث بسیار مهم شرک و ابعاد خفی آن، می‌تواند در توحیدی‌تر و متعالی‌تر شدن فضاها و برنامه‌های فرهنگی مؤثر باشد.

رویکرد تأملی بر تمایزات شرک جلی و شرک خفی در فرهنگ اسلامی

منابع

منابع عربی

- قرآن الکریم.
- نهج البلاغه.
- ابن ابی الحدید (۱۴۰۴) شرح نهج البلاغه، نرم افزار علوم اسلامی نور.
- ابن خلیل، احمد (۱۴۲۹) العین، نرم افزار علوم اسلامی نور.
- ابن منظور، لسان العرب، نرم افزار علوم اسلامی نور.
- جعفر بن محمد (۱۳۶۰) مصباح الشریعه، ترجمه حسن مصطفوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- جعفر بن محمد (۱۴۰۰) مصباح الشریعه، بیروت: اعلمی.
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳) قرب الاسناد، قم: مؤسسه آل البيت.
- خرازی، سید محسن (۱۴۳۵) بدایه المعارف الالهیه، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ملاصدرا شیرازی، صدرالدین (۱۳۶۳) تفسیر القرآن الکریم، تهران: مؤسسه حکمت و فلسفه.
- راغب اصفهانی، بی تا، مفردات فی القرآن، نرم افزار علوم اسلامی نور.
- زنجانی، سیدعزالدین (۱۴۱۱) معیار الشرک فی القرآن، بیروت: دارالارشاد اسلامی.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۸) محاضرات فی الالهیات، تلخیص و حاشیه علی ربانی گلیایگانی، قم: ساحه الشهدا.
- سبحانی، جعفر (۱۴۳۰) بحوث قرآنی فی التوحید و الشرک، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۸) التوحید و الشرک، قم: انتشارات اسوه.
- سبحانی، جعفر (۱۴۴۰) محاضرات فی الالهیات، قم: ساحه الشهدا.
- شعراوی، الشیخ المتولی (۱۴۳۰) تفسیر شعراوی، ج ۱۲، مکتبه الشامله.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۴) ثواب الاعمال، نرم افزار علوم اسلامی نور.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲) الخصال، نرم افزار علوم اسلامی نور.
- عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹) وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰) تفسیر عیاشی، تهران: المطبعه العلمیه.

- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴) تفسیر قمی، قم: دارالکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷) کافی، تهران: دارالکتب اسلامیة.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۱۴) تفسیر الکبیر، ج ۱۹، مکتبه الشامله.
- مظفر، محمد رضا (۱۴۳۵) العقاید الامامیه، قم: نشر الاسلامی.
- مدرسی، محمد تقی (۱۴۳۵) بینات من فقه القرآن، قم: نشر نور.
- محمد بن عبدالوهاب، بی تا، کتاب التوحید، بی جا.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۱۶) کتاب سلیم بن قیس هلالی، قم: الهادی.

منابع فارسی

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱) تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم: نشر اسراء.
- قائمی، اصغر (۱۳۹۴) اصول اعتقادات، قم: نشر ادبا.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۹۰) قاموس قرآن، نرم افزار علوم اسلامی نور.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹) کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- مجتهدی، ابوالفضائل (۱۳۸۶) معیار شرک در قرآن، تهران: بوستان کتاب.
- مصباح، محمد تقی (۱۳۹۱) آموزش عقاید، تهران: نشر بین الملل.

